

## توصیف و تمثیل دنیا از منظر قرآن کریم و مثنوی معنوی<sup>۱</sup>

محمدحسین صادقی درویشی،<sup>۲</sup> یداله ملکی<sup>۳</sup>

### چکیده

در مکتب متعالی قرآن کریم به مانند دیگر مکاتب برآمده از تفکرات بشری و از جمله مکتب مولانا در مورد دنیا، تمثیل دنیا و مصادیق آن، مباحث فراوانی مطرح شده است. قرآن کریم به عنوان کامل ترین مکتب و همچنین مولوی با تأسی به این مکتب، در مثنوی معنوی به این موضوع پرداخته است. این پژوهش با شیوه توصیفی - تحلیلی، آماری و فنی و با بهره گیری از مقالات و شروح تفسیری قرآنی و ادبی و پایگاه های اطلاعاتی، تمثیل های دنیا را توأمان از منظر قرآن کریم و مثنوی، مورد بررسی قرار داده است و روشن می نماید که کاربرد تمثیل در کلام، روشی اساسی برای تبیین معارف از صورت انتزاعی به صورت محسوس است. ضمن اینکه این مقاله، پاسخ به این سوال است که مقایسه و اثرپذیری مولوی از قرآن کریم در تبیین دنیا و تمثیل دنیا چگونه است. بررسی ها نشان می دهد که قرآن کریم در آیات متعدد به مدح و ذم دنیا پرداخته است. مولوی در بسیاری از داستان ها و حکایت ها از توصیف های قرآنی دنیا الهام گرفته و دنیا را به شکل رمزی و سمبلیک مطرح نموده است.

---

۱. تاریخ دریافت ۹۹/۲/۳۰ تاریخ پذیرش ۹۹/۱۱/۹

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث، (msd13126@gmail.com)

۳. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد

خرم آباد (yadollhmaleki@yahoo.com)

نتایج نشان می دهد که بسامد نکوهش های تمثیلی دنیا در این دو منبع ارزشمند، به مراتب چشمگیرتر از ستایش های تمثیلی دنیا و دعوت به دنیا و دنیا طلبی است. تا جایی که دنیا و نعمت های دنیوی در کنار نعمت های اخروی رنگ می بازد.

**کلید واژه ها:** تمثیل، دنیا، قرآن، مثنوی، مولوی.

### مقدمه

سوال اصلی این مقاله این است که تمثیل های مربوط به دنیا در قرآن کریم و مثنوی مولوی چگونه تصویری از دنیا نشان می دهند؟ ترکیب ستایش ها و نکوهش های تمثیلی دنیا در قرآن کریم و مثنوی به چه صورتی مطرح شده است؟ درباره دنیا و چیستی آن، به خاطر اهمیت زیاد و شناسایی دقیق مفهوم دنیا، و با وجود تمثیل های استعمال شده در این باب در کلام بزرگان، اندیشمندان، متفکران، حکما، شعرا، فیلسوفان و بسیاری از کتاب های معتبر، نظریات گونه گونه ای مطرح شده است. با همه این تعاریف، همچنان این مقوله در هاله ای از ابهام و پیچیدگی قرار دارد و چه بسا تصویری شفاف و تعریفی دقیق از دنیا هنوز مورد مناقشه باشد. در میان تعاریف و نظرات ارائه شده از همه مهمتر، منظر و دیدگاه والا و متعالی قرآن کریم است و به جرات میتوان گفت که قرآن کریم، در بیان همه مسائل و امورات دنیوی فصل الخطاب است. همچنین تعاریف و تصاویر کتاب شریف مثنوی معنوی در این مورد، متاثر از این نگاه و حیانی و اشراقی است. با این وجود، رهیافتی به مقاصد واقعی و حقیقت وجودی این تمثیل ها به دست می آید و تاثیری بسیار عمیق و مانا به روش تصویرسازی و تجسم یک حکایت، جهت به تفکر واداشتن مخاطب و روشننگری وی به جا می گذارد. حال این سؤالات پیش می آید که دنیا و حقیقت و ماهیت آن چیست؟ امری ممدوح و یا مذموم و ناپسنداست؟ در ترازو و سنج اخلاق و معرفت چه جایگاهی دارد؟ ارتباط دنیا و آخرت و امور دنیوی و اخروی، اعتباری و مجازی و یا حقیقی و عینی است؟ در شرح زبان تمثیلی قرآن به ویژه در مقوله دنیا بعضی علمای علوم قرآنی معتقدند که قرآن به زبان عرف عام توصیف می کند و بعضی زبان و توصیفات قرآن را زبان عرف

خاص می دانند: سید ابوالقاسم خویی (ره) در کتاب البیان به زبان عرف عام در مورد قرآن اشاره می کند. (خویی، ۱۳۷۵: ۲۷۰-۲۶۳؛ نقل از اصفهانی، ۱۳۸۸) و نیز طباطبایی (ره)، امام خمینی (ره)، شهید مطهری (ره)، جوادی آملی و معرفت (ره) در آثار خود زبان قرآن را، زبان عرف خاص دانسته اند، هر چند که این شخصیت ها در تعریف و چگونگی زبان عرف خاص با هم اختلاف نظر دارند. (اصفهانی، ۱۳۸۸). یکی از ساده ترین شیوه ها برای بیان حقایق و معارف عمیق، دقیق و سنگین، استفاده از مثل است؛ زیرا گوینده می تواند مطلب مبهم و نا آشنا را که در دسترس ذهن عادی قرار ندارد، به مطلب دیگری که برای مخاطب، آشنا و مانوس است، تشبیه کند و با تذکر و توجه دادن به وجه شبه آن، به تبیین و تشریح مطلب مورد نظر خود بپردازد. به اعتقاد بعضی مفسرین، تمثّل، پدیده ای واقعی است که حقیقت بالاتری را نشان می دهد. تمثیل یکی از شیوه های زیبای بیان معارف باطنی قرآن کریم است که در مثنوی هم با الگوبرداری از کلام الهی، استفاده شده تا بتوان از معقول به مشهود رسید. جهت متذکر شدن انسان، قرآن کریم، افزون بر آن که برای نوع معارف خود برهان اقامه می کند، برای عمومی کردن فهم آن ها مثل نیز می زند: (و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کلّ مَثَلٍ لعلّهم یتذکرون. ( زمر/۲۷)؛ و در این قرآن از هرگونه مثلی برای مردم آوردیم؛ باشد که آنان پند گیرند. (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۸۸). در زبان تمثیلی قرآن، مطالب واقعیت خارجی دارند و زبان قرآن، مثال واقعیت برتر است. تمثیل زبان نماد و سمبل است و هدف آن، بیان حکمت و پندی باستانی ساده تر و چیزی است که به بیش از معنای آشکار و مستقیم خود دلالت می کند تا عموم، معانی بلند را درک نمایند و افراد اندیشمند معانی گسترده تری را دریابند (همان، ۱۳۹۷: ۱۴۰/۲). در باب اهمیت و ضرورت موضوع پژوهش می توان گفت که در کنار مقایسه و بررسی تمثیلات به کار برده شده در قرآن کریم و مثنوی مولوی در مورد دنیا و بیان اشتراکات و افتراقات و تطبیق آراء، نه فقط شناخت دقیق دنیا حاصل می شود، بلکه زوایای مختلف و ناشناخته دنیا، جهت ارائه بازتابی مناسب، در این شایسته و مقام، روشن می گردد. مضاف بر این می توان در کنار شناخت دقیق تمثیل در قرآن کریم و مثنوی معنوی و همچنین استعمال تمثیل به عنوان ابزاری جهت انتقال فرهنگ ها و آداب و رسوم از

گذشتگان، به گنجینه‌هایی از حکمت و معارف، توام با ایجاز گویی و جلوگیری از اطاله کلام و ساعت‌ها سخنرانی، در پرتو عبارات حکیمانه، جملات پر مغز، حکایات و قصه‌های تمثیلی پر معنا و جذاب و دلنشین دست یافت. این مقاله به دنبال ارائه تصویری و حیانی، عرفانی و ادبی از دنیا است و هدف، تفسیر و تبیین تطبیقی سیمای حقیقی دنیا از منظر قرآن کریم و مثنوی معنوی است تا مخاطب به این موضوع دست یابد که تا چه اندازه دیدگاه‌های قرآن کریم و مثنوی بایکدیگر هم پوشانی و تطبیق دارند و توصیفات تمثیلی دنیا در این دو ماخذ به چه شیوه‌هایی ارائه گردیده است و چقدر نگاه مخاطب را به دنیا تغییر و یا اصلاح می‌نمایند. همچنین برای پاسخ به این سوال که سیمای دنیا در قرآن کریم چگونه توصیف شده است؟ و این تصویر در کتاب مثنوی تا چه اندازه متأثر و ملهم از کلام و حیانی است؟

### روش پژوهش

روش اجرای پژوهش حاضر از نوع کتابخانه‌ای به صورت تحلیل محتوایی خواهد بود. بدین صورت که در آغاز با مطالعه مثنوی معنوی و دیگر منابع مرتبط و همچنین با استفاده از کتابهای گوناگون، و رجوع به پایگاههای اطلاعاتی الکترونیکی مختلف و استفاده از نشریات و مجلاتی که در ارتباط با موضوع مورد پژوهش هستند، مطالب مورد نظر فیش برداری شده و سپس به صورت تطبیقی و با توجه به محتوای مطالب طبقه‌بندی شده‌اند.

### پیشینه پژوهش

بررسی‌های انجام شده بر روی تحقیقات مرتبط حاکی از آن است که تا کنون تحقیقی جامع و کامل در ارتباط با مقایسه و تطبیق تمثیل دنیا در دو منبع مهم قرآن کریم و مثنوی مولانا توامان باهم صورت نگرفته است.

۱- محمد بهنام‌فر (۱۳۸۱) در مقاله‌ای کوتاه با عنوان: «دنیا از دیدگاه مولوی در مثنوی با استناد به آیات قرآنی» بابتی را در این زمینه گشوده است و به برخی از مواردی که تصویر دنیا در مثنوی و قرآن کریم دارای مشابهت هستند، اشاره کرده

است. باوجود این نوشته مذکور، تحقیقی جامع و کامل در این زمینه به شمار نمی رود و حتی فاقد نتیجه بحث است.

۲- رستخیز شورکایی (۱۳۹۲) در «تفسیر حکمت تکرار» تمثیل دنیادر «قرآن» اظهار داشته است که با ذکر (وتکرار) تمثیل (دنیا) فهم مسئله (دنیا) تسهیل می گردد.

۳- کاووسی حسینی (۱۳۸۹) در تحقیق خود با عنوان: «دنیا از نظر مثنوی مولانا» نتیجه گرفت که دنیا سکوی صعود انسان است.

۴- موسی آبادی و فخر اسلام (۱۳۹۵) در «سیمای تمثیلی دنیا در شعر سعدی و مولانا» معتقد است که تمثیل های موجود در آیات و روایات مورد توجه شعرا و نویسندگان بوده ولی نوع پرداخت ونحوه بیان در بین آنان متفاوت است.

۵- ماه نظری (۱۳۹۳) در پژوهش خود به عنوان: «نقش تمثیل در داستان های مثنوی» نتیجه گرفته است که تمثیل حکایاتی در جهت توضیح و تفسیر اعتقادات اخلاقی عرفانی است.

### بحث اصلی: تمثیل

تمثیل از ریشه مَثَل، مَثَل، امثال و مثال است و در لغت، به معانی مثال آوردن، تشبیه کردن، صورت چیزی را مصور کردن و داستان یا حدیثی را به عنوان مثال آوردن است. (معین، ۱۳۵۲). تمثیل در تسهیل مطلب عمیق سهم به سزایی دارد. در اصطلاح، بیان مثالی است که با ممثّل در اصل حقیقت متحد است و در درجه وجودی از یکدیگر جداست، به طوری که یکی محسوس و دیگری متخیّل یا معقول است. قوّت و ضعف تمثیل در رسالت آن است. به عنوان نمونه قویترین و بهترین مثل برای بت پرستی همان خانه عنکبوت است؛ زیرا خانه عنکبوت مانند بت پرستی بسیار سست است. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۵۲۹/۲).

### اهداف تمثیل در قرآن

برای تمثیل در قرآن می توان اهداف متعددی بیان کرد. اینک به ذکر پاره ای از این اهداف می پردازیم:

۱. بیان معارف و تفهیم عموم ۲. یادسپاری ۳. همگانی بودن ۴. تفهیم و تعلیم ۵. تذکر ۶. تفکر ۷. تعقل و رسیدن به جایگاه مرتفع علم؛ ۸. تبیین کارهای منافقان و کافران؛ ۹. راهیابی افهام ساده از راه مَثَل به مُمَثَل است و هشدار به اینکه توقف در حد مَثَل مانند این است که کوه نوردی، طنابِ آویخته از قلّه کوه را در دست بگیرد، ولی بالا نرود. (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۸۸ و ۹۰؛ همو ۱۳۹۴: ج ۱۱۵/۲ و ۳۲۰ و ۱۳۹۷: ج ۳۲۹/۲۱).

اما اینکه آیا همه گزاره‌های تمثیلی قرآن سملیک می باشند؟ در جواب می گوییم که :  
 ۱. بخشی از حقایق در قرآن به صورت مَثَل ذکر شده است و گاهی قرآن آنچه را که به صورت موردی اتفاق افتاده، به صورت اصل کلی بیان می فرماید پس، قرآن امر واقعی را به صورت مَثَل و نمونه ذکر می کند. به بیان دیگر، آیه زبان سمبلیک ندارد، بلکه مفاد آن واقعیت رخ داده‌ی خارجی است؛ برخلاف آنچه که در کلیله و دمنه ترسیم شده است.

۲. گاهی اصل داستان واقع نشده است، بلکه قرآن مطلبی را به صورت تشبیه تبیین می کند؛ مثلاً مسأله‌ی توحید را به صورت مَثَل نیز بیان می کند. (لو کان فیهما آلهه لفسدتا... (انبیا / ۲۲)).

۳. قرآن عظمت وحی را با این مَثَل که جنبه‌ی سمبلیک دارد، ذکر می فرماید: (لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل... (حشر/ ۲۱)). ولی قرآن در واقع بر کوه نازل نمی شود؛ بلکه این یک مَثَل است که جنبه‌ی نمادین دارد. ولی خداوند برای موسای کلیم (ع) بر کوه تجلی کرد و این تجلی سمبلیک نیست؛ بلکه واقعیت است: (فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعْقًا... (اعراف/ ۱۴۳)). ولی جریان نزول قرآن بر کوه مَثَل است که می خواهد ظرفیت وجودی انسان را بیان کند و بفهماند که انسان کامل، قول ثقیل وحی را که کوه با ستبری اش توان تحمل آن را ندارد، حمل می کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۹۵). در تمثیلی دیگر از سنگینی بار امانت چنین پرده برداشت که: (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (احزاب/ ۷۲)). حمل برخی آیات بر تمثیل بدین معنا است مطلب مورد اشاره واقعیت دارد و حادثه‌ای رخ داده است یا چیزی هست که اگر به عرصه ماده و عالم طبیعت بیاید، این گونه تمثَل می یابد مانند:

الف). تمثیل آرامش کاذب منافقان به مسافر سرگردان (بقره/ ۱۷). ب). تشبیه بسته شدن دریچه قلب کافران و نفوذ ناپذیر بودن وبسته بودن چشم و گوش آنان به مهرکردن و به سنگ. (بقره/ ۷ و ۷۴). ج). تشبیه انفاق در راه خدا به دانه گندمی که در دل خاک کاشته می‌شود. (بقره/ ۲۶۱). د). تمثیل اعمال ریایی به خاکی که روی سنگی صاف باشد و در معرض باران است (بقره/ ۲۶۴). ه). تشبیه اعمال کافران به خاکستری که به دست تندباد سپرده شده. (ابراهیم/ ۱۸). و). تمثیل حق و باطل به آب و کف روی آن (رعد/ ۱۷). ز). تمثیل خضوع فرشتگان در مقابل آدم (ع) به سجده در برابر او و تکبر و فخر فروشی شیطان به ترک سجده. (بقره/ ۳۴). ح). جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۵، ۳۹۵).

در نتیجه هر موجود نازلی نسبت به موجود کامل مَثَل است، نه سمبل؛ بلکه این یک واقعیت است که عکس واقعیت بالاتر در واقعیت پایین‌تر ظهور کرده است. پس مثال، گاهی به معنای تمثیل است و تمثیل، پدیده‌ای واقعی است که حقیقت بالاتری را نشان می‌دهد و فقط در برخی گزاره‌های تمثیلی حقایق قرآن با مثلی که جنبه سمبلیک و نمادین دارد، ذکر می‌شود. مَثَل در قرآن، چندین معنا دارد و نیز زبان قرآن، سمبلیک نیست؛ بنابراین زبان قرآن، مثال واقعیت برتر است. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۲، ۱۱۸). در همین رابطه به انواع آیات تمثیلی به صورت مختصر می‌پردازیم:

الف) آیاتی که از همان آغاز، به تمثیل بودن یا نبودن آن تصریح شده است؛ ب). آیاتی که با حرف تشبیه؛ مانند «کاف» به مثل بودن آن اشاره ضمنی کرده است. ج). آیاتی که هیچ‌گونه اشاره ضمنی یا صریح به تمثیلی بودن محتوای آنها نشده است، مانند: ۱. سجده فرشتگان بر آدم (ع) به عنوان سمبل و نماد انسان کامل. ۲. سجده ستاره و درخت در مقابل خدا: (و النجم و الشجر یسجدان.. (الرحمن/ ۶) که نشانه تکریم و خضوع است. ۳. عرضه امانت الهی بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها (احزاب/ ۷۲). (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۳، ۲۸۶). ۴. گاهی مَثَل به معنای امری است که در خارج واقع نشده است، ولی به عنوان مطلبی سمبلیک و نمادین ذکر می‌شود؛ چنان که قرآن می‌فرماید: (و لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته... (حشر/ ۲۱). ولی قرآن در واقع بر کوه نازل نمی‌شود؛ بلکه این یک مَثَل است که جنبه‌ی نمادین دارد. ولی خداوند برای موسای

کلیم (ع) بر کوه تجلی کرد و این تجلی سمبلیک نیست؛ بلکه واقعیت است: (فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعْقًا... (محمّدص/۱۵) این در حقیقت، وصف بهشت است، ولی این بهشت حسّی، مثال است برای جنت عقلی. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۲، ۱۱۸).

مولانا حکایات و تمثیل هارا برای تفهیم مقصود به عامه مردم ضروری و وصف حال و نقد حال آدمیان می‌داند نه افسانه سرایی. و در مواردی حتی از داستان‌های مستهجن و هزل‌آمیز هم، برای تفهیم مقصود و افاده منظور خود مدد گرفته است. وهزلیات را مایه تعلیم تلقی می‌نماید. (کتابی، ۱۳۹۴). اگر بعضی داستان‌ها و تمثیل هارا با زبان هزل حکایت می‌نماید، به عنوان راز و پندی که در باطن افسانه هاست، نگاه می‌کند و در پیش عقلا عین راستی وجدیت است و همچنین این هزلیات رابه مانند گنجی که در ویرانه‌ها نهفته است، می‌داند.

این مثل چون واسطه است اندر کلام واسطه شرط است بهر فهم عام (مولوی، ۱۳۷۶: ۲۲۸/۵)

### ۱. نمونه تمثیل های دنیا در قرآن

۱/۱. باران شگفت انگیز و فریبندگی دنیا: (اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرْتَهُ مَصْفُورًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (حدید/۲۰): مثل زندگی دنیا در بهجت و فریبندگی و سپس در زوال و از دست رفتنش، مانند بارانی است که به موقع می‌بارد، و باعث روییدن گیاهان و زراعت‌ها می‌شود و زراعت‌کاران از روییدن آنها خوشحال می‌شوند، و آن زراعت و گیاه هم چنان رشد می‌کند تا به حد نهایی نمو برسد، و رفته رفته رو به زردی بگذارد، و سپس گیاهی خشکیده و شکسته شود، و بادها از هر سو به سوی دیگرش ببرند. کلمه لعب به معنای بازی نظام داری است (که دو طرف بازی به نظام آن آشنایی دارند، مانند ال‌کدولک و نظایر آن) که اطفال به منظور رسیدن به غرضی خیالی آن را انجام می‌دهند. و کلمه لهوبه معنای هر عمل



سرگرم کننده‌ای است که انسان را از کاری مهم و حیاتی و وظیفه‌ای واجب باز ندارد. و کلمه زینت عبارت از آن است که چیز مرغوبی را ضمیمه چیز دیگری کنی تا مردم به خاطر جمالی که از این ضمیمه حاصل شده مجذوب آن چیز شوند، و تفاخر به معنای مباحثات کردن به حسب و نسب است. و تکاثر در اموال و اولاد به این معنا است که شخصی به دیگری فخر بفروشد که من مال و فرزند بیشتری دارم. و زندگی دنیا عرضی است زائل، و سرابی باطل است. و اینها موهومات و اموری خیالی و زائل است که نفس علاقه می‌بندد، و برای انسان کمالی نفسانی و خیری جلب نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۸۹).

دنیا جز امور کوچک چیز دیگری نیست و آن همان لهُو و لعب زینت و تفاخر و تکاثر است. اما در آخرت یا عذابی شدید یا مغفرت و رضوانی الهی است. و حال دنیا و سرعت سپری شدنش با سود اندکش به گیاهانی تشبیه شده که باران آن را رویانده که نورش آشکار شده و زمان عمرش بزودی رو به اتمام است. کفار به نعمت‌های خدا در آنچه که روزی داده شده اند از قبیل باران و نباتات کفر می‌ورزند. بنابراین خدای متعال، اختلالاتی در زراعت هایشان به خطر انکارشان فرستاد، همانگونه با صاحبان باغ و صاحب دوباغ انجام داد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۷۹).

در تفسیر رازی ذیل آیه آمده: از آنجا که حیات آفریده اوست همانگونه که می‌فرماید: *الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ (الملك/۲)* همچنان که فرموده: کاربیهوده و عبث انجام نمی‌دهد بر حسب آنچه می‌فرماید: *أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا (المؤمنون/۱۱۵)* و فرموده: *وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا* و چون زندگی نعمت و اصل همه نعمت هاست، حقیقت اشیاء چه در دنیا باشد چه در آخرت یکی است و باهم اختلافی ندارد، چون خداوند با آفرینش حیات، نعمت و منتی بزرگ بر مخلوقات دارد و فرموده: *كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ... (البقرة/۲۸)*. بنابراین مجموعه آنچه که ذکر کردیم دلالت می‌کند که زندگی دنیا نکوهیده نیست. بلکه مراد از نکوهیده آن است که هدایت و سوق زندگی دنیا در مسیری جز اطاعت خدا بلکه در اطاعت شیطان و پیروی از هوای نفس باشد، این امر مذموم است. سپس خدای

متعال زندگی دنیا را به اموری توصیف نموده است. **اول** : لعب **دوم**: لهو **سوم**: زینت **چهارم**: فخر فروشی **پنجم**: وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ.

در (أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ) دو قول است: **اول**: ابن مسعود: مراد از کفار، کشاورزان است. **دوم**: مراد از کفار در این آیه کفر به خداست. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۹ / ۴۶۵).

۲/۱. **آب آسمان و بهار سریع الزوال**: (وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا) (کهف/۴۵). آیه تمثیل زیبایی برای بیان حقیقت زندگی دنیا و زینت های سریع الزوال آن است. و می فرماید: برای این فرو رفتگان در زینت حیات دنیا و روی گردانان از یاد پروردگار خود زندگی دنیا را به آبی مثل بزن که از آسمان نازلش کردیم و گیاهان زمین با این باران مختلط گشته سبز و خرم گردید و طراوت یافت و به زیباترین شکلی نمودار گشت، سپس هشیمی (گیاه خشکی) شکسته شد که بادها شاخه های آن را از هم جدا نموده به این سو و آن سو می برد، و خدا بر هر چیزی مقتدر است. (طباطبایی: ۴۴۳/۱۳).

۳/۱. **آب آسمان و پیرایه زمین**: (إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (يونس/۲۴). مثل این زندگی دنیا مثل بارانی است که از آسمان نازل کنیم، تا بدان هر گونه رستنی ها از زمین بروید، چه آنها که آدمیان می خورند و چه آنها که چارپایان می چرند. چون زمین پیراسته و آراسته شد و مردمش پنداشتند که خود قادر بر آن همه بوده اند، فرمان ما شب هنگام یا به روز در رسد و چنان از بیخس برکنیم که گویی دیروز در آن مکان هیچ چیز نبوده است. آیات را برای مردمی که می اندیشند اینچنین تفصیل می دهیم. این مثل از باب استعاره تمثیلی است، و نظیر این مثل های قرآن شایع است. (طباطبایی: ۱۳۷۴: ۵۲/۱۰). در تفسیر کشاف ذیل آیه آمده: حال دنیا در سرعت سپری شدن و منقرض شدن بعد از اقبال نعمت ها به حال گیاهان زمین در خشکی و

از بین رفتن وشکسته شدن تشبیه شده است و بعد از اینکه خرمی و شادابی و نشاط و سرسبزی و زیبایی زمین را آباد و آمیخته کرده بود، به دلیل این زیبایی و آمیختگی باهمدیگر ممزوج شده بودند. آیه (أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَأَزْيَنَتُ) زمین از خرمی و سبزی به خود زیور بسته و آرایش کند)، کلام فصیحی است یعنی زمین به مانند عروس به خود زینت گرفت آن زمانی که لباس هایی از هر رنگی پوشانده و آن را با رنگهای زینتی دیگر آراسته است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/ ۳۴۱). همچنین در تفسیر رازی ذیل آیه آمده که در این آیه چند مسئله وجود دارد (رازی، ۱۴۲۰: ۱۷/ ۲۳۸).

## ۲. تمثیل‌های ممدوح دنیا در مثنوی و آیات قرآن:

### ۱/۲. سقف نیکوی نور:

|                               |                            |
|-------------------------------|----------------------------|
| اندر این گردون مکرر کن نظر    | زانکه حق فرمود ثم ارجع بصر |
| یک نظر قانع مشو زین سقف نور   | بارها بنگر ببین هل من فطور |
| چونکه گفتت کاندرا این سقف نکو | بارها بنگر چو مرد عیب جو   |

(مولوی، ۱۳۷۶: ۵/ ۲۹۴۸-۲۹۵۰)

این ابیات برگرفته از آیه «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ... ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ... ۳/۶۷-۴» (خدایی که هفت آسمان را روی هم آفرید، تفاوتی در آفرینش خدای رحمن نخواهی دید). (جعفری، ۱۳۴۸: ۵/ ۳۵۰). مولانا می‌گوید: نگاه کن که در مقابل سود دنیایی، چه بر سر فرعونیان و قوم صالح آمد. دنیا را مکرر نگاه کن؛ سرنوشت‌های گوناگون را بنگر و عاقبت نیک و بد را ببین. (انقروی، ۱۳۷۴: ۳/ ۹۷۶ و ۶۷).

### ۲/۲. لشکر حق: اشاره به آیه (ولله جنود السماوات والارض). (فتح ۷)

|                        |                        |
|------------------------|------------------------|
| جمله ذرات زمین و آسمان | لشکر حق اند گاه امتحان |
|------------------------|------------------------|

(مولوی، ۱۳۷۶: ۴/ ۷۸۳)

### ۳/۲. سبوی علم و خوبی:

|                           |                               |
|---------------------------|-------------------------------|
| کل عالم را سبو دان ای پسر | کو بود از علم و خوبی تا به سر |
|---------------------------|-------------------------------|

(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۸۶۰)

### ۴/۲. فکرت عقل کل، عالم عرض:

جمله عالم خود عرض بودند تا اندرین معنا بیامد هل اتی

(مولوی، ۱۳۷۶: ۹۷۹/۲)

این جهان یک فکرت است از عقل کل  
عالم اول جهان امتحان  
عقل چون شاه است و صورت‌ها رسل  
عالم ثانی جزای این و آن

(همان: ۹۸۰/۲-۹۸۲)

از نگاه مولانا همه عالمیان وجود عرضی هستند، که به موجب آیه ۲ سوره دهر پروردگار او را آزمایش می‌کند (نبتلیه) و بعد به آن جهان یا عالم ثانی می‌رود که در آن جا جزای نیک و بد را می‌بیند. (افضلی، ۱۳۸۸: ۱۱۸/۲).

### ۳. تمثیل‌هایی در نکوهش دنیا در مثنوی و ارتباط آنها با آیات و روایات

#### ۱/۳. گلخن (آتش خانه) حمام:

شهوة دنیا مثال گلخن است که از او حمام تقوی روشن است

هر که در حمام شد سیمای او هست پیدا بر رخ زیبای او

(مولوی، ۱۳۷۶: ۲۳۸-۲۴۴/۴)

در قدیم حمام‌ها را محلی بود که آن را گلخن یا تون می‌گفتند. برگرفته از آیه: سِیْمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السَّجُودِ... (فتح/۲۹). و آیه: یُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیْمَاهُمْ... (رحمن/۴۱) (شهیدی، ۱۳۷۳: ۴۲/۸). مولانا در این تمثیل دنیا را به آتش خانه حمام تشبیه کرده و دنیا پرستان را به تونیان و کارگران آتش خانه. (زمانی، ۱۳۸۵: ۲۳۹/۴).

#### ۲/۳. زندان غفلت:

این جهان زندان و ما زندانیان حفره کن زندان و خود را وارهان

چیست دنیا از خدا غافل شدن نی قماش و نقره و فرزند و زن

(مولوی، ۱۳۷۶: ۹۷۹-۹۸۰/۱)

تا که دشمن زادگان را می کشم کاندترین زندان دنیا من خوشم

(همان: ۶۳۱/۲)

گه به درویشی کنم تهدیدشان  
گه به زلف و خال بندم دیدشان  
(همان: ۶۳۳/۲-۶۳۴)

الدنيا سجن المؤمن و جنه الكافر است. (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۱۱). مولانا شهرت سلیمان (ع) را با وجود پادشاهی و توانگری و به جهت اینکه محبت و تعلق خاطر بامور مادی نداشت، خود را مسکین و بی‌نوا می‌خواند، بیتی را که مبتنی بر روایتی که ثعلبی در سیره‌ی سلیمان ع نقل می‌کند، سروده است: (و کان خاشعا متواضعا یخالط المساکین و یجالسهم و یقول مسکین یجالس مسکینا). (فروزانفر، ۱۳۶۷: ۲/۳۸۴).

### ۳/۳. مخازن خس افلاک:

گفت ما زاغیم همچون زاغ نی  
مست صباغیم مست باغ نی  
چون که مخزن‌های افلاک و عقول  
چون خسی آمد بر چشم رسول  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱/۳۹۵۵-۳۹۵۶)

مأخوذ از آیه (ما زاغَ أَلْبَصَرُ وَ ما طَغَى... (نجم/۱۷) مولوی با استناد به آیاتی نظیر: سبح لله ما فی السموات و الارض... (حدید/۱) همه ذرات را غرق در تسبیح الهی می‌داند و معتقد است که تنها انسان کاملی چون رسول اکرم (ص) می‌تواند این تسبیح را درک کند. (بهنام فر: ۱۳۸۱). یا برگرفته از آیه: (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ... (اسراء/۴۴) چرا که

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم  
با شما نامحرمان ما خامشیم  
از جمادی عالم جان‌ها روید  
غلغل اجزای عالم بشنوید  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۳/۱۰۱۹-۱۰۲۱)

مولانا با اشاره به آیه: (و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذكرون. ذاریات/۴۹) می‌گوید: اجزای جهان جفت خواه و عاشق یکدیگرند و دنیا را خانه بی‌رخنه و روزنی می‌داند که انسان در سایه‌ی تلاش و توکل و تسبیح می‌تواند از این تنگنای مادی رهایی یابد. یوسف را تمثیلی از روح و زلیخا را رمزی از اسباب دنیوی می‌داند. یوسف

با سعی و توکل از دست زلیخا نجات پیدا کرد، روح نیز می تواند با تلاش و توکل از این خانه ی بی روزن نجات یابد. (مهدوی، ۱۳۷۴: ۱۴۴ به بعد).  
**۴/۳. لقمه آتش:**

لطف و سالوس جهان خوش لقمه‌ای است      کمترش خور کان پر آتش لقمه‌ای است  
 آتشش پنهان و ذوقش آشکار      دود او ظاهر شود پایان کار  
 (مولوی، ۱۳۷۶: ۱۸۵۶/۱-۱۸۵۵)  
 برگرفته از آیه: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ... فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ... (البقره، ۱۷۴).**  
 (فروزانفر، ۳۶۷: ۲۱/۷۳۷).

**۵/۳. دام ژرف مرغان ضعیف و امیران اسیر:**

مال دنیا — دام مرغان ضعیف      ملک عقبی دام مرغان شریف  
 تا بدین ملکی که او دامیست ژرف      در شکار آیند مرغان شگرف  
 کاین زمان هستند خود مملوک ملک      مالک ملک آن که او بجهد ز هلک  
 تا ز گونه ای اسیر این جهان      نام خود کردی امیر این جهان  
 (مولوی، ۱۳۷۶: ۶۴۷/۴-۶۵۱)

این جهان دامست و دانه آرزو      در گریز از دامها روی آرزو  
 (همان: ۳۷۸/۶)

حزم این باشد که نفریبد ترا      چرب و نوش و دامهای این سرا  
 (همان: ۲۱۹/۳)

مالک ملک: تلمیحی است به آیه: **رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلِكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي...** (ص / ۳۵)

رَبِّ هَبْ لِي از سلیمان آمده است      که مده غیر مرا این ملک و دست  
 (شهیدی، ۱۳۷۳: ۱۰۱/۸)

**۷/۳. شب محجوب دنیا:**

در شب دنیا که محجوب است شید      ناظرش حق بود و زو بودش امید

از الم نشرح دو چشمش سرمه یافت دید آنچه جبرئیل آن برنتافت

(مولوی ۱۳۷۶: ۶ / ۲۸۶۲-۲۸۶۳)

قرآن پیامبر(ص) را مخاطب قرار داده: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (شرح/۱): ای محمد (ص) آیا سینه ات را نگشادیم. از این شرح صدر چشم های مقدس او سرمه یافت و چیزهایی دید که جبرئیل به آن پی نبرد. در شب دنیا: از باب لجین الماء است. دنیا، که عالم اجسام مادیه است، چون غواسق و ظلمات است، چون شب است. سبزواری، ۱۳۹۲: ۳ / ۴۳۷).

۸/۳. ملک بی قرار:

چون جهان را دید ملکی بی قرار حازمانه ساخت ز آن حضرت حصار  
تا به گاه مرگ حصنی باشدش که نیابد خصم راه مقصدش

(مولوی، ۱۳۷۶: ۳ / ۳۷۱۰-۳۷۰۹)

اشاره به روح القدس و مریم (س): فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا... قَالَتْ إِنَّنِي أُعْوِذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (مریم/ ۱۸-۱۷) چون روح القدس به صورت آدمی درست اندام برابر مریم پیدا شد. مریم ترسید وگفت من از تو به رحمان پناه می برم. چون جهان فریبنده است و ناپایدار، باید به خدا پناه برد تا لطفش مارا ازگزند نگاه دارد. (شهیدی، ۱۳۷۳: ۷ / ۵۶۶).

۹/۳. فناکده عاریتی :

گفت موسی این جهان مردن است آن جهان انگیز کانجا روشن است  
این فنا جا چون جهان بودنی است آن جهان عاریت بس سودنی است  
رحمتی افشان بر ایشان هم کنون در نهان خانه لدینا محضرون

(مولوی، ۱۳۷۶: ۳ / ۳۳۹۴-۳۳۹۲)

لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ: کنایه از آخرت. إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ... (یس/۵۳) قیامت نتیجه فریاد واحدیست که ناگاه همگی در نزد ما حاضر می شوند. فنا جا: اشاره به آیه كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ... (رحمن/۲۶). (شهیدی، ۱۳۷۳: ۷ / ۵۱۸) خداوند دعای موسی را اجابت فرمود: ای موسی (ع)، نه تنها او را بلکه همه

مردگان در خاک را زنده می سازم. موسی (ع) عرض کرد: خداوندا، اگر زنده شوند بالاخره، این جهان جای مردن است، مردگان را در آن دنیا زنده فرما که جهان نور است. چون این جایگاه عاریتی است و سودی ندارد. (جعفری، ۱۳۴۸: ۸/۳۵۵).

### ۱۰/۳. گاهواره (مهد) کودکان:

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| این زمین چون گاهواره کودکان    | بالغان را تنگ می دارد مکان   |
| بهر طفلان حق زمین را مهد خواند | شیر در گهواره بر طفلان فشاند |
| خانه تنگ آمد از این گهواره ها  | طفلکان را زود بالغ کن شها    |
| خانه ای گهواره رو ضیق مدار     | تا تواند کرد بالغ انتشار     |

(مولوی، ۱۳۷۶: ۶/۴۷۷۵-۴۷۵۸)

برگرفته از آیه: (الم نجعل الارض مهادا... نبا/۶) این زمین چونان گهواره کودکان است که مردم بالغ از استقرار در آن احساس ننگ می کنند. (جعفری، ۱۳۴۸: ۱۴/۵۸۶).

### ۴- بررسی و مقایسه

از بررسی تفاسیر مربوط به آیات دنیا در قرآن و مثنوی مولوی به دست آمده که در مجموع، ۱۳ تصویر مثبت و ممدوح و ۲۹ تصویر منفی و مذموم، در قرآن کریم و ۱۱۶ تصویر منفی و مذموم، و ۲۵ تصویر مثبت و ممدوح در مثنوی معنوی در مورد دنیا وجود دارد که با الهام از آموزه های دینی شکل گرفته اند. بنابراین میتوان گفت تعداد تصاویر منفی و مذموم به مراتب بیشتر و چند برابر تصاویر مثبت و ممدوح است. (صادقی درویشی و ملکی، ۱۳۹۹، سیمای دنیا از منظر قرآن کریم و مثنوی معنوی، ص ۲۳۴).

بیشترین تصاویری که در قرآن کریم و مثنوی در این موضوع آمده، تصاویری منفی هستند که چهره ای مذموم از دنیا ارائه میدهند. نگاه مولانا به دنیا عموماً نگاهی ناامیدانه و گاه نیز همراه با انزجار و وحشت است آن هم جهت یادآوری به نوع بشر و برحذر داشتن انسانها از فریبندگی، ناپایداری، غفلت، بی ارزشی و رنجوری و محدودیت دنیاست. تصاویری مانند زندان پرافت، مار خوش خط و خال، و گنده پیر و ساحره نشان دهنده این نوع نگاه است. هدف از ارائه چنین تصاویری معمولاً برحذر داشتن و دورنگه داشتن انسان از دل بستگی و وابستگی به دنیاست.



مولانا زمانی دنیا را قابل اعتنا و باارزش می داند که پلی برای رسیدن به آخرت باشد. از این رو مشغول شدن به دنیا را از لحاظ فراهم آوردن زاد و توشه آخرت مجاز میداند. در اندیشه مولانا دنیای کنونی و مجموعه جهان مادی یا به تعبیری آنچه زیر آسمان است، و سبب مشغول شدن انسان و به نوعی مانع راه خدا گردد، دنیا نام دارد و ناپسند است. از نگاه مولانا این ابزار دنیا اگر انسان را از یاد خدا غافل نکنند، دنیا محسوب نمی شوند. همچنین زن و فرزند و مال و ثروت، به تنهایی دنیا نیست؛ بلکه تعلق شدید به آنها باعث میشود که انسان از خدا غافل و فارغ شود. آنچه در طلب کمال و در جست و جوی حق تعالی باید از آن فاصله گرفت، خانواده و کسب معاش نیست؛ بلکه تعلق است که انسان را به بهانه مال و به خاطر زن و فرزند به ورطه حرص و آز می اندازد. مولانا تمام دلتنگی دنیا را ناشی از دل نهادن بر دنیا و دنیاطلبی دانسته است.

#### ۵- دلایل ستایش و نکوهش قرآن کریم از دنیا

دلیل ستایش و نگاه مثبتی که قرآن به دنیا دارد، این است که آن را تنها فرصت بشریت، در این دنیا می داند: *اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَكُمْ مِّنْ مَّلْجَاۗءٍ يُّوْمَئِذٍ وَّمَا لَكُمْ مِّنْ نَّكِيْرٍ يُّبَشِّرُ بِرَوْحِكُمْ اَنْ تَقُوْلُوْا اِنَّا كُنَّا نَعْبُدُ اللّٰهَ وَرَبَّكُمْ اِنَّا كُنَّا لَعَلَّٰفٍ* (سوره بقره، آیه ۱۶۴). خدا برگشتی نباشد پروردگارتان را اجابت کنید آن روز نه برای شما پناهی و نه برایتان (مجال) انکاری هست.

#### ۶- دلایل نکوهش و نگاه منفی قرآن کریم به دنیا

عامل اصلی، همان تذکر و یادآوری همراه با تاکید فراوان و لحظه به لحظه به انسان هاست، که در چند مورد از خود قرآن به آنها اشاره می کنیم:

۱/۶- بر حذر داشتن بشر از دنیای فریبنده و ناپایدار، بی ارزش، غافل کننده و رنجور و تلاش برای آخرت است.

۲/۶- نکوهش از باب (فذكر فانما انت مذکر) و (فذكر ان الذکر تنفع المومنین) است.

۳/۶- از باب لطف و رحمت واسعة الهی و اتمام حجت خدای متعال است: *لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِهِ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِهِ* وَإِنَّ اللّٰهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ تا هر که هلاک شدنی

است بعد از اتمام حجت هلاک شود و هر که لایق حیات ابدی است به اتمام حجت به حیات ابدی رسد. ( انفال، ۴۲).

۴/۶- در قاموس و کتاب خدای متعال، عذاب و عقاب بدون بیان و دلیل وجود ندارد. -  
 مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا  
 كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا: هر کس راه هدایت یافت تنها به نفع و سعادت خود  
 یافته، و هر که به گمراهی شتافت آن هم به زیان و شقاوت خود شتافته، و هیچ کس  
 بار گناه دیگری را به دوش نگیرد، و ما تا رسول نفرستیم (و بر خلق اتمام حجت  
 نکنیم) هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد. (اسری، ۱۵).

۵/۶- در قانون الهی آمده است که در قیامت، مردم دلیلی برای عصیان و سرپیچی از  
 فرامین الهی در این دنیا نداشته اند. که در قیامت از خود دفاع کنند. - رُسُلًا مُبَشِّرِينَ  
 وَمُنذِرِينَ لِيَلْمَا يُكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ: رسولانی را فرستاد که (نیکان را)  
 بشارت دهند و (بدان را) بترسانند تا آنکه پس از فرستادن رسولان، مردم را بر خدا  
 حجتی نباشد.

دلایل ستایش و نکوهش مولوی به دنیا همان دلایلی است که از قرآن بیان کردیم.  
 چراکه ایشان غالباً در بیان نگاه های مثبت و منفی به دنیا متاثر و کاملاً ملهم از آیات  
 و روایات می باشد. مولوی بلخی مفهوم دنیا محوری را از مفهوم دنیا، به عنوان وسیله  
 کسب کمال، جدا و با آن متفاوت می داند و این یکی از موضوعاتی است که بسیار  
 دستمایه مولانا برای ساخت مضامین شعری و خلق تصاویر بدیع قرار گرفته است. در  
 این اندیشه، دنیا از یک طرف مجموعه نعمتها و لذتهایی است که جهت تمتع انسانها  
 در مسیر ترقی و تعالی خلق شده و از دیگر سو، فریبکار و راهزنی است که هدفی جز  
 بازداشتن انسان از مسیر اصلی خود، که همان کمال و سعادت است، ندارد. هدف از  
 خلقت دنیا، صورت ظاهری آن نیست، بلکه هدف از آفرینش دنیا، هدفی متعالی است  
 و این هدف، همان معرفت درست ذات خداوند است؛ زیرا تفکر در آفریده ها خداوند  
 سبب شناخت خدا خواهد شد. لذا در بیان مولانا دنیا و مخلوقات، مقدمه شناخت  
 خداست. از اینرو مولانا زیباییهای دنیا را میناگری خداوند میداند که تأمل در آن،  
 موجب شناخت و معرفت نسبت به او می شود. از نگاه مولانا دنیا شیرین و خوش است،

ولی معضل اصلی دنیا، وجود هوای نفس است؛ یعنی اگر نفسِ اماره در کار نباشد، دنیا شیرین است.

آفت این در هوا و شهوت است                      ورنه اینجا شربت اندر شربت است  
(مولوی، ۱۳۹۳، ۲، ۱۰)

مولوی دنیا را در بیشتر موارد مذموم و نکوهیده دانسته است. این موارد شامل تعابیری چون مانع و حجاب بودن، زشتی، بی‌اعتباری و ناپایداری، بیوفایی، هلاک‌کنندگی، فریبکاری، عدم شایستگی برای زندگی آسوده، و توأم بودن خوشیهای دنیا با درد و رنج است.

مولانا با تکرار و تاکیدات بیشتر با زبان تفصیل در تصویر پردازی های تمثیل گونه خود از دنیا تابع احوال و اوقات عرفانی خویش است و بیشتر متأثر و ملهم از قرآن و معارف اشراقی است. ایشان در مثنوی معنوی با به کار بردن تمثیلات زیبا و عالی به گونه تفصیل و غالباً داستانی از حقیقت دنیا سخن گفته و با تاکیدات مکرر و بیشتر با برحذر داشتن از این ده روزه خدوک که جایگاه نزاع بین آکل و ماکول است، انسان را لحظه به لحظه گوش زد می کند که نباید براین چوب پوسیده اعتماد کرد و در زیر این سقف نیکو از این شورابه آب و گل که هر لحظه دهان تمساحش باز است، نباید ایمن بود.

**۷- تصاویر مثبت و نگاه ستایش گونه به دنیا در قرآن کریم که به آن اشاره شده عبارت اند از :**

نبات الأرض، غَيْثٌ، نَبَات، آب آسمان، عالم طبیعت، هدفمندی، تنها فرصت بشریت (لبثنا یوم)، مصابیح، هدایت خاص همه اشیاء، ارض ذلولاً (زمین رام)، ابتغای فضل در زمین، زینة الله، حسنه دنیا، نصیب دنیا، تبوء دنیا، برکات سما، وَجِیْهًا فِی الدُّنْیَا، آتِیْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ، اصْطَفَيْنَاهُ فِی الدُّنْیَا.

- بیشترین بسامد وجه شبه نگاه مثبت به دنیا در قرآن کریم هدفمندی، معرفت الهی، استمتاع و بهره مندی، تلاش برای توشه برداری است؛ بنابراین دنیا از آن منظر

که فرصتی برای شناخت خداوند، آشنایی با ذات و قدرت او، و فراهم کردن توشهٔ آخرت است، ستایش شده و موجب خلق تصاویر مثبت در قرآن کریم شده است.

**۸- تصاویر منفی و نگاه مذمومانه به دنیا که در قرآن کریم به آن اشاره شده عبارت اند از :**

تعلقات، اعتباریات، لعب، زینة، لهو، تفاخر، بینکم، تکاثر فی الأموال و الأولاد، مصفراً، حطاماً، متاع الغرور، زخرف (رونق و زیور)، حصید (درو شده)، راضی شدن به دنیا و اطمینان به آن، هشیماً (گیاه خشک و خرد شده)، اولی، ادنی، عاجله، ایهاج (رشد و بالندگی)، عرض (بی ثبات)، متاع قلیل، صعیداً جرزاً (خاک بی آب و علف)، متاع الغرور، حرث الدنیا، خزى فی الدنیا (ذلت و خواری)، ذلّة فی الحیاة الدنیا، عذاب فی الحیاة الدنیا، حبط دنیوی، معیشة ضنکاً، زهرة الحیاة.

وجه شبه تصاویر منفی دنیا در قرآن کریم فریبندگی، ناپایداری، غفلت، سرگرمی، رنجوری، ظاهر گرایی، دست یافتنی، محدودیت و کثرت طلبی دنیا است که در این میان بیشترین بسامد وجه شبه به ترتیب، متعلق به فریبندگی، ناپایداری، بی ارزشی، و سرگرمی دنیا است. بنابراین از این دیدگاه، نگاه قرآن کریم راجع به دنیا بر پایهٔ فریبندگی، ناپایداری، بی ارزشی و سرگرمی و آن شکل گرفته است.

**۹- تصاویر و نگاه مثبت دنیا در مثنوی معنوی که به آن اشاره شده عبارت اند از :**

لشکر حق، جهان امتحان، شربت / پالوده / حلوا، رحم مادر، میناگری خداوند، مزرعة آخرت، سقف نیکوی نور، گردون منظم، سبوی علم و خوبی، خیال باغ، عکس لطف، خال خوب، عالم اکرام، خرمن موران، فکرت عقل کل، دریای طبیعت، نظم حکیمانه ارض، دیباچه معکوس، عالم لطف، عالم لامکان پرفایده، آثار رحمت دنیا، جهان پرتکاپو، جهان پرنور، کوه جهان، تسبیح خانه عشاق، خلقت جهان.

**۱۰- وجوه شبه نگاه مثبت در مثنوی:**

زیبایی و نظم و ترتیب و آفرینش هدفمند، تجلیگاه حقایق دنیا یا انعکاس وسایه اشیاء، اکرام و رحمت و یا تمتع از خیر، نصیب و تفضل و رحمت و حسنه و آزمون و

ابتلاء) است. از آن منظر که فرصتی برای شناخت خداوند، آشنایی با ذات و قدرت او و فراهم کردن توشه آخرت است، مورد ستایش واقع شده و موجب خلق تصاویری مثبت در مثنوی شده است. این نوع نگاه نیز تحت تأثیر منابع دینی، به ویژه قرآن کریم، شکل گرفته است.

### ۱۱- وجه شبه در نگاه منفی دنیا در مثنوی:

دروجوهی از جمله: فریبندگی و غرور متاع زودگذر و اندک دنیا یا عوامل حبط عمل و خزی و عذاب دنیا - ناپایداری عرض دنیوی و ابتغاء آن و شاد شدن و رضایت دادن به سرمایه فریب و ناپایداری دنیا - رنجوری و محدودیت و ابتلا با اموال و اولاد و محبوب های مزین شده دنیا بی ارزشی خاک بایرو زینت‌ها و بهره مندیهای متلون ظاهری دنیا - غفلت و سرگرمی به لهو و لعب و حب شهوات دنیا می باشد که متأثر و ملهم از آموزه‌های دینی است. بنابراین دیدگاه اصلی مولانا راجع به دنیا بر پایه فریبندگی، ناپایداری، بی ارزشی، رنجوری و محدودیت و سرگرمی و غفلت دنیا شکل گرفته است.

### ۱۲- نتیجه گیری

قرآن کریم در توصیفات تمثیل گونه خود از دنیا، به شکلی جامع و اجمالی به موضوع دنیا با زبانی هدایت گر و گاهی نمادین با هدف نائل شدن بشر به کمالات انسانی که همان هدف اصلی آفرینش است، می پردازد. ضمن اینکه دنیا را واقعیتی می داند که مثال برزخ است و برزخ نیز واقعیت دارد و سفسطه نیست، پس، مثال، گاهی به معنای تمثیل است و تمثیل، پدیده‌ای واقعی است که حقیقت بالاتری را نشان می‌دهد. و فقط در برخی گزاره های تمثیلی حقایق قران بامثلی که جنبه سمبلیک و نمادین دارد، ذکر می شود. بنابراین زبان قرآن، مثال واقعیت برتر است. شاید بعضی از اشخاص که در این گونه مسائل به طور دقیق فکر نمی‌کنند، گمان کنند قرآن مقدس، زندگانی دنیا را پوچ و بی هدف می‌شمارد، زیرا- که آن را کودکانه و بازیچه معرفی می‌کند؛ ولی این یک توهم بسیار سطحی است.

در یک تعریف، نگاه قرآن به دنیا به دو معنا آمده است: در معنای اول با نگاهی مثبت به عنوان آیات و نعمات الهی از آن یاد شده است. اما در معنای دوم بانگهی متفاوت از معنای اول، به جهت برحذر داشتن و متذکر شدن انسان از دنیاگرایی و وابستگی به آن، موکد و مکرر و به مراتب بیشتر از نگاه اول به گونه منفی و نکوهشی و تحقیرآمیز متذکر آن گردیده است.

از منظر قرآن کریم و تمثیل های به کار رفته در این مقوله، دنیا زمانی قابل ذم و نکوهش می باشد که خدای تعالی فراموش گردد. اما اگر در مسیر رضایت الهی و در جهت وصول به کمالات انسانی باشد، قابل ستایش است و زندگی دنیا نکوهیده نیست. بلکه مراد از نکوهش این است که هدایت و سوق زندگی دنیا در مسیری جز اطاعت خدا بلکه در اطاعت شیطان و پیروی از هوای نفس باشد، این امر مذموم است. با همه این تعاریف، بازیچه بودن «حیات دنیا» هیچ گونه صورت تقبیح زندگانی را در بر ندارد، بلکه آن زندگانی پست را که همان خور و خواب و خشم و شهوت و طرب و عیش و عشرت است، تقبیح و محکوم می سازد. در آیات، هیچ موردی پیدا نمی شود که خود حیات را پست معرفی کند، بلکه حیات آن ماهیت کلی است که ممکن است به صورت پست برای انسان مطرح شود.

از بررسی توصیفات، تصاویر و تمثیل های دنیا در مثنوی معنوی و مطابقت آن با آیات، احادیث و روایات، این نتایج حاصل شده است که مولانا با تکرار و تاکیدات بیشتر با زبان تفصیل در توصیفات تمثیلی خود از دنیا، تابع احوال و اوقات عرفانی خویش است و بیشتر، متأثر و ملهم از قرآن و معارف اشراقی است. شباهت ها و تفاوت ها بیشتر در نوع نگاه و تعبیر و تفاسیر و قصه پردازی های تودر تو نمود می یابد به طوری که تفاوت کلام و حیانی و کلام انسانی به عنوان وحی منزل و گفتار بشری قابل ذکر است.

در نظر مولانا مال و هر چه از امور دنیوی که سالک را در نیل به حقیقت مدد کند و دلش بخدا متوجه باشد از قبیل دنیای مذموم نیست بلکه به منزله ی بال و پر مرغ است ولی اگر این امور ایجاد تعلق کند و سالک را به خود محدود و در حد خود متوقف سازد، آن امور از جنس دنیای مذموم است و اگر تعلق ایجاد کند ذره ای از آن،

موجب هلاک و تباهی اوست؛ مانند آب که اگر به درون کشتی ریزد آن را غرق می‌کند و به قعر دریا فرو می‌برد و اگر کشتی بر روی آب قرار گیرد و آب در زیر کشتی باشد آن گاه سبب حرکت کشتی می‌شود؛ زیرا کشتی بر خشکی بی‌حرکت می‌ماند و شرط حرکت آن، آب است. ایشان در مثنوی معنوی با به کار بردن تمثیلات زیبا و عالی به گونه تفصیل و غالباً داستانی از حقیقت دنیا سخن گفته و با تاکیدات مکرر و بیشتر در این ده روزه خدوک که جایگاه نزاع بین آکل و ماکول است، انسان را لحظه به لحظه گوش زد می‌کند که نباید برای این چوب پوسیده اعتماد کرد و در زیر این سقف نیکو از این شورابه آب و گل که هر لحظه دهان تمساحش باز است، نباید ایمن بود.

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه، (۱۳۸۴)، ترجمه محمد دشتی، قم، نشر الهادی.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۷)، تسنیم
- ۴- افضلی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، شرح و تفسیر مثنوی، نشر المصطفی (ص).
- ۵- آنقروی، رسوخ الدین اسماعیل، (۱۳۷۴)، شرح کبیر بر مثنوی معنوی مولوی ترجمه عصمت ستار زاده، نشر زرین
- ۶- جعفری، محمد تقی، (۱۳۴۸)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، تهران، انتشارات اسلامی
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۶)، دین شناسی
- ۸- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۴)، ادب فنای مقربان (۱۰ جلد)
- ۹- خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۵): البیان فی تفسیر القرآن ناشر: گوناگون
- ۱۰- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمدابن عمر، (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث عربی
- ۱۱- زمانی، کریم، (۱۳۸۵)، میناگر عشق شرح موضوعی مثنوی معنوی، تهران، نشرنی
- ۱۲- زمانی، کریم، (۱۳۹۷)، شرح جامع مثنوی ناشر: اطلاعات
- ۱۳- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب عربی سبزواری، ملاحادی، (۱۳۹۲)، شرح مثنوی، ناشر: طبع و نشر
- ۱۴- شهیدی، سید جعفر، (۱۳۷۳)، شرح مثنوی شریف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۵- طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان.
- ۱۶- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: فراهانی.
- ۱۷- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۶۷)، شرح مثنوی شریف تهران، نشر زوار
- ۱۸- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۰)، احادیث مثنوی، تهران، نشر امیرکبیر



- ۱۹- کتابی، احمد (۱۳۹۴)، تمثیل و اهمیت آن در مثنوی معنوی.
- ۲۰- ماه نظری، (۱۳۹۳)، نقش تمثیل در داستان‌های مثنوی معنوی.
- ۲۱- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۴)، بحار الأنوار دارالکتب الاسلامیه مجلسی.
- ۲۲- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳- مهدوی، یحیی (۱۳۷۴)، قصص قرآن مجید، تهران، نشر خوارزمی.
- ۲۴- معین، محمد، (۱۳۵۲)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.